

شرح زیارت آل یاسین

شیخ اسماعیل اوجی شیرازی

• جلسه اول _ ۱ ماه رمضان ۱۴۴۶

_ امام، رحمت الله است.

_ امکان تشرف و دیدار امام عصر علیه السلام

_ اهمیت و عیار شوق دیدار ولی الله

_ زیارت، حلقه اتصال و ارتباط با امام علیه السلام

_ سند زیارت آل یاسین

_ بخش‌های زیارت آل یاسین

_ معنای سلام

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

اعوذ بولایتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نورَ قلوبنا بشُعبانِ انوار المحبّة العلويّه و جعلنا من المتمسّكين بالولاية المرتضويّه الذي فرضَ اللهُ مودتَهُ على العربيّة والعجميّة ثم الصلاة والسلام على مُبلّغ الرّسالات الالهيه سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه و آله القرشيه سيّما اولهم مولانا اميرالمومنين و آخرهم بقية الله في الارضين و لعنةُ الله على اعدائهم اجمعين.

اللهم كن لوليّك الحجة بن الحسن، صلواتك عليه و على آباءه، في هذه الساعه و في كلّ ساعه، وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عينا حتى تُسكنه ارضك طوعاً و تمتّعه فيها طويلاً.

يا صاحب الزمان!

اگر هنوز شام ما سحر به نورِ تو نشد / هنوز کوچه‌های ما پر از عبور تو نشد
 دلیل فاصله شده گناهِ سینه‌های ما / که سینه‌های ما دمی اسیر شور تو نشد
 چقدر روبه‌روی تو، گناه کرده منتظر / کسی به فکر غربتِ دل صبور تو نشد
 امام غایب از نظر، بیا عزیزِ منتظر / که با ظهور تو، شب غم علی شود سحر
 دوباره مجلس عزا، دوباره خون‌جگر شدی / دوباره بی‌قرارِ آن ندای پشتِ در شدی
 میان شعله مادرت، خلیل را صدا زده / تو بی‌گمان شنیده‌ای که دست بر کمر شدی
 میان شعله دیده‌ای، جسارتِ غلاف را / میان کوچه شاهدِ جفایِ چهل نفر شدی
 امام غایب از نظر، بیا عزیزِ منتظر / که با ظهور تو، شب غم علی شود سحر
 یابن الحسن! یابن الحسن!

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ. (بقره/۱۸۵)

خدا به آبروی امیرالمومنین، فرج امام زمان را برساند.

اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی‌اش قرار بدهد.

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بَرُوحَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي لَمْ يُشْرِكِ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

هدیه محضر حضرت امیرالمومنین و سیده نساء العالمین، جهت عرض ادب به محضر بقیة الله فی الارضین صلوات الله علیهم اجمعین صلواتی تقدیم کنید. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک عدوهم.

• فضیلت ماه مبارک رمضان:

حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیه فرمودند: پیغمبر اکرم در آخرین جمعه از ماه شعبان بر منبر رفتند و فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ.» ماه خدا به سوی شما آمده و برای شما رحمت آورده است. برای شما آمرزش آورده است. برای شما برکت آورده است.

«وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاقَةِ اللَّهِ.» فرمودند که این ماه، ماهی است که شما را به مهمانی خدا برده‌اند، نه اینکه شما خودتان رفته باشید. ماهی است که فرمودند مختص پیغمبران بود. روزه‌ی ماه رمضان، برای هر کسی نبود. فقط پیغمبران

می دانستند و روزه می گرفتند و اکرام می کردند ماه رمضان را. اما از برکت امیرالمومنین سلام الله علیه، خداوند متعال این منت را بر سر ما هم نهاد که در مهمانی ای شرکت کنیم که انبیاء و اولیاء هستند؛ و سفره دارِ خدا، امام زمان است.

«دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ، وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ مَغْفِرَةِ اللَّهِ.» خداوند متعال می خواهد که در این ماه، شما را بیامرزد.

و اکنون در این خانه باز است، بیاید! شاهنشاه ما بنده نواز است، بیاید!

نازم به این خدا که گناه کار می خورد / هر روزه دار را دم افطار می خورد

در روز حشر هم به امیر نجف، قسم / ما را به عشق حیدر کرار می خورد

فرمودند: دم افطار که می شود، خداوند متعال هزار هزار نفر را از آتش جهنم خلاص می کند. کسانی که باید جهنم می رفتند. یعنی ورشکسته های به تمام معنا. بیچاره های به تمام معنا.

بعد شب جمعه و روز جمعه ماه رمضان که می شود در هر ساعتی، هزار هزار نفر را می آمرزد.

و در روز آخر از ماه رمضان، آنچه که در تمام ماه مبارک بخشیده، به همین تعداد در روز آخر آمرزد و می بخشد.

فرمودند بیچاره و شقی کسی است که از غفران خداوند متعال در این ماه محروم شود.

تمام عظمت این ماه به یک جمله است. خوب دقت کنید. فرمود: «يُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ.» خیلی جمله عجیبی است.

دو تا عبارت است. یک اینکه فرمودند: «إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ شَهْرٌ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ، كَفَضَلْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى سَائِرِ

النَّاسِ.» فضیلت ماه رمضان بر مابقی ماهها، به مانند فضیلت ما اهل بیت بر سایر مردم است. یعنی رفقا، هر ساعت و

هر لحظه و هر دقیقه از ماه مبارک رمضان را باید غنیمت بشماریم. نکند که به بطالت بگذرانیم.

• امام، معدن رحمت الهی:

جمله دوم که شاید بشود گفت تمام عرایض ما در این شبها مبتنی بر همین یک جمله است، این است که فرمودند:

«يُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ.» خداوند متعال در ماه مبارک رمضان، درهای رحمتش را باز می کند.

در رحمت می دانیم یعنی چی؟ خداوند متعال می فرماید: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ» (زخرف/۳۲) آیا این مردمانند

که رحمت خدا را تقسیم کردند؟ آیا من فکر می کنم من بیچاره ای دوزاری هستم که می توانم کسی را بالا ببرم، کسی را

پایین بیاورم؟ «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.» خداوند متعال می فرماید ما هستیم که معیشتها را تقسیم

کردیم. این من خدایم که روی هر لقمه نوشتم به عیان / لفلان بن فلان بن فلان. من هستم که ارزاق شما را تقسیم

کردم. ولی خب دنیاست. جایگاه امتحان است و ابتلا. «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا.»
من خدا هستم که کسی را بالا بردم و یک کسی را پایین آوردم.

در نهایت می‌فرماید: «وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ.» در بین ثروتی که همه ثروتمندهای عالم جمع کردند، در بین تمام مکنت‌ها، در بین تمام قدرت‌ها، در بین همه آن چیزهایی که ما توی دنیا می‌بینیم، می‌گوییم خوش به حالش، خدا می‌فرماید نه، نه! خوش به حال آن کسی که مشمول رحمت قرار بگیرد. رحمت خدا از تمام آن چیزی که تمام ثروتمندان عالم جمع کردند، بالاتر است.

حالا ماه رمضان که می‌شود، در رحمت باز می‌شود. اما مثل چیست؟ مثل این است که بگویم یک خانه‌ای است پر از طلا و جواهر. در این خانه باز است. هر که بخواد برود بردارد، بردارد.

آدرسش کجاست؟ در باز است، ولی وقتی من آدرس ندانم، فایده ندارد. منی که نمی‌روم سراغش، چه فرقی به حال من می‌کند در باز باشد، یا بسته باشد؟

«يُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ.» یعنی بین این رحمت کجاست! به سراغش برو!

بعد وقتی که زیارت‌نامه‌ها را می‌خوانیم، وقتی که روایات را می‌بینیم، خطاب به حضرات آل الله علیهم صلوات الله، در زیارت‌ها چنین عرضه می‌داریم: معدن الرحمة! شما جایگاه رحمتید. شما موضع رحمتید. یعنی چی؟ یعنی اگر کسی می‌خواهد به امام زمانش متصل بشود، کسی در سرش هوای او را دارد، کسی که دل‌تنگ اوست، کسی شوق او را دارد، «يُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ.»

یعنی این در رحمت باز شده است، اما این امام است که رحمت الله است!

خوب عنایت کردید چه عرض کردم؟

• چگونه می‌توانم مشمول رحمت خدا قرار بگیرم؟

وقتی که خودم را در مسیر وزش باد کرامت حجت بن الحسن سلام الله علیه قرار بدهم.

رفقا، تاج سرها، زمانه، زمانه عجیبی است. خیلی باید خدا را شکر کنیم که دوباره ماه رمضان را درک کردیم. خیلی‌ها بودند الان زیر خاک هستند. توی این زمانی که فرمودند فتنه‌ها آنقدری می‌شود که «حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يُقُولُ بِهِ»، هر کسی که قائل به امر ولایت و امامت بوده است، برمی‌گردد. یعنی رستگاری دیگر چیست؟ یعنی همه باید دنبال بیچارگی مان باشیم.

خب چی کار باید کنم؟ باز خداوند متعال به همین آدرس، ما را هدایت می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (آل عمران/ ۲۰۰)

اگر می خواهید رستگار شوید، اگر می خواهید در مسیر صحیح قدم بردارید، اگر می خواهید کلاه سرتان نگذارند، اگر می خواهید زبیری نمی رید و عاقبت به خیر باشید، باید چی کار کنید؟ باید تقوا داشته باشید! خب خدایا من سر تقوا لنگ هستم. خدایا من چشمم را نمی توانم کنترل کنم. زبانم را نمی توانم. اخلاقم را نمی توانم. خدایا من لنگم! من چه باید بکنم؟

قبل از «وَاتَّقُوا اللَّهَ»، این جمله است که می فرماید: «وَرَابِطُوا!»

رَابِطُوا یعنی خودتان را ربط بدهید، خودتان را متصل کنید.

بروید روایات ذیل این آیه شریفه را نگاه کنید. فرمودند: یعنی «وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظِرَ.»

یعنی خودتان را متصل کنید به امامتان!

اگر متصل به او شدی، اگر وصل به او شدی، اگر یابن الحسن گو شدی، اگر دل تنگ او شدی، اگر در سرت هوای او افتاد، می توانی به تقوا برسی. و اگر به تقوا رسیدی، «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» رستگار می شوی.

پس:

۱. ماه رحمت است.

درب رحمت، باز است.

رحمت، نزد امام عصر سلام الله علیه است.

۲. نکته دوم این است: «وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظِرَ.» خودتان را وصل کنید به امامتان، اگر می خواهید رستگار شوید.

۳. فرمودند: «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.»

امامت را بشناس. زیرا اگر تو امامت را شناختی، دیگر طولانی شدن غیبت به تو آسیبی نمی رساند.

۴. چهارمین نکته: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.» (بقره/ ۲۶۹)

خداوند متعال می فرماید: می خواهی به خیر کثیر دنیا و آخرت برسی؟ من به هر کسی که حکمت دادم، انگار همه چیز به او داده ام.

آن چیست که هر چه به هر کسی دادم، اما اگر حکمت به او داده نشد، هیچ داده نشده است؟

پرسید از امام صادق علیه السلام: آقای من، منظور از حکمت چیست؟

فرمودند: معرفت الامام!

یعنی اگر کسی امامش را شناخت، به او خیر دنیا و آخرت داده شده است.

این چهار نکته را داشته باشید.

خب در چه دنیایی زندگی می‌کنیم؟ در دنیایی که جهان چو مرداب است و ماتفهم قولی سوا اولوالالباب. در دنیایی

داریم زندگی می‌کنیم که دنی است. دارُ بالبلاءِ مَحْفُوفَةٌ است.

من کی هستم؟ ضعیف و بیچاره هستم.

از آن طرف شیطان قسم خورده است. دشمن قسم خورده من که «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

الْمُخْلِصِينَ.» (ص/۸۲ و ۸۳) همه را گمراه می‌کند، مگر بنده‌ای که از مخلصین باشد.

از دام شیطان، من ضعیف، در این دنیای پر بلا، چگونه می‌توانم جان سالم به در ببرم؟

وقتی که دستم در دست پدرم باشد.

لات این خیابان، هر کسی را می‌بیند، توی سرش می‌زند. فقط من یک بابا دارم که زور این لات به بابای من نمی‌رسد.

من تنها توی این خیابان نمی‌روم، مگر وقتی دستم در دست پدرم باشد.

داداش جونم، زور هیچ کدام من و شما که جای خود، آن عابدهای هفتصد سال عبادت کرده، ته زورشان به ابلیس

نرسید. و اگر یک لحظه من دستم را از دست پرمهر او در آوردم، اول بیچارگی است. اول هلاکت است. اول آوارگی

من است.

با این مقدمه می‌خواهیم برویم سراغ عرض خودمان.

• امکان تشرف و دیدار امام عصر علیه السلام:

کسی به نام احمد بن ابراهیم، نامه نوشت برای سفیر دوم امام عصر علیه السلام، که می‌خواهم امامم را ببینم. وجودم

شده شوق دیدار امامم.

چه زمانی؟ اول غیبت صغری.

در پاسخش نوشت که قرار نیست امامت را ببینی. چون زمان، زمان غیبت است.

اینکه گفتند قرار نیست امامت را ببینی، به این معنا نیست که اصلاً دیدن امام زمان امکان ندارد.

آن نامه‌ای هم که امام عصر علیه السلام برای آخرین سفیرشان نوشتند و فرمودند: «الا فمن ادّعی المشاهده ... فهو کاذبٌ مُفترٌ.» کسی که ادّعی مشاهده کند، کذابِ مُفتر است، به این معنا نیست که تماماً رؤیت و تشرّف به محضر امام عصر علیه سلام در زمان غیبت منتفی باشد. بلکه به این معناست که دیگر کسی ادّعا نکند که من سفیر یا نائب حضرت هستم. کسی ادّعا نکند من از طرف حضرت سفارتی دارم. به این معناست که کسی به اسم حضرت، مردم را سرکیسه نکند. و الا اگر موشکافانه روایت را نگاه کنیم، فرمودند: «فمن ادّعی المشاهده.»

ادّعا یعنی چی؟ از «دَعَوَ» می‌آید. یعنی آن اخباری که دعوت به خود باشد.

چرا نفرمودند: «الا و من أخبرَ»؟ نفرمودند: «الا و من أعلنَ»؟ فرمودند: «الا فمن ادّعی المشاهده.»!

نکته دوم، مشاهده است. نفرمودند: رؤیت.

کسی که ادّعی مشاهده (در باب مفاعله به معنای طرفینی) کند، کذابِ مُفتر است.

• آیا می‌شود در زمان غیبت، امام عصر علیه السلام را دید؟

بله، می‌شود دید.

• آیا من باید شوق دیدارش را داشته باشم؟ آیا اصلاً دیدار امام عصر علیه السلام ارزش دارد؟

بله عزیزم که ارزش دارد. چه داند آن‌که اشتر می‌چرانند؟ من چه می‌دانم نگاه به صورت او چیست؟ فقط همین را به شما بگویم رفقا، کاش در این رمضان لایق دیدار شویم. یا صاحب الزمان، سحری با نظر لطف تو بیدار شویم.

کاش منت بگذاری به سرم مهدی جان / تا که هم‌سفره تو لحظه افطار شویم
می‌دانم آرزو بر نوجوانان عیب نیست.

✓ دیدن امام، خیلی مهم است.

وقتی امام رضا جانمان از نیشابور رد می‌شدند، اول صبح پرده را کنار زدند، چند تا جمله فرمودند؛ حدیث سلسله الذهب. پرده را کشیدند، راه افتادند، رفتند. نوشتند صبح اول صبح، این مردم چشمشان به جمال حضرت رضا منور شد، تا خود غروب داشتند گریه می‌کردند.

من چه می‌دانم این چهره، چه چهره‌ای است؟!!

دیگر نمی‌گویم که شمر چه جور نشسته بود. اصلاً نمی‌گویم کجا نشسته بود. فقط اینو بگذارید بگویم که خود ابی‌عبدالله فرمودند شمر، به جای بلندی تکیه زدی. وای، خواهرش هم داشت بالای گودال بال بال می‌زد. از آن طرف عمر سعد می‌گفت چرا کارش را تمام نمی‌کنی؟ شمر هم آخِذٌ بیده... ماتش برده بود بی‌شرف! بعد وقتی که کار تمام شد، وقتی که آمد بالا، عمر سعد پرسید چرا انقدر دیر کارش را تمام کردی؟ یک جمله گفت: «شَغَلَنِي نُوْرٌ وَجْهِي عَنِ الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ.» انقدر بابای رقیه خوشگل بود که یادم رفته بود رفتم چی کار کنم. انقدر دلربا بود. انقدر زیبا بود.

من چه می‌دانم یک لحظه نگاه به جمال بی‌مثال او، می‌تواند یک عمر من را عوض کند. لذا کسانی که یک نظر، جمال دل‌آرایش را دیدند، کسانی که یک نظر، جمال بی‌مثالش را دیدند، چطور بیچاره و آواره او شدند. چطور دل‌داده او شدند. دیدن امام، مهم نیست؟ مهم است رفقا! کلاه سرمان نگذارند. چون من نخواستم، چون در هوایش نبودم، چون که دل‌تنگش نبودم، الان این‌طور شده وضعیتم. دیدن او خیلی مهم است.

خدایا مگر نگفتی دعای روزه‌دار دم افطار مستجاب است؟ بیایم مردانه و جانانه دعا کنیم. چه عیبی دارد دم افطار که شد، اول برای فرجش دعا کنم، بعد بگویم یا صاحب الزمان، بیا تا جوانم، بده رخ نشانم / امید غریبان تنها، کجایی؟ / چراغ سر قبر زهرا، کجایی؟ کجایی؟ بیایم از ته دل‌مان او را بخواهیم. یک دفعه دیدی شب قدر، کنار تو قرآن به سرش گذاشت. چرا؟ چون «وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَمَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ.» دیدن امام خیلی مهم است.

داداش من، این کلاه است که یک عده سر ما می‌گذارند، می‌گویند دشمنان سیدالشهداء هم حضرت را دیدند و او را کشتند.

عزیز من، آنها معرفتش را نداشتند. آنها دل‌تنگش نبودند. آنها دوستش نداشتند. ما دیوونه شما هستیم. ما از تو به غیر از تو نداریم تمنا / حلوا به کسی ده که محبت نچشیده.

• عیار شوق دیدار حجت الله:

پیغمبر اکرم نشسته بودند، اصحاب دورشان، یک کسی گفت یا رسول الله، این رفیق ما بود که همهش با هم می آمدیم خدمتتان، ماشاءالله هزار ماشاءالله افتاده به کاسبی کردن. بلند شده رفته چین، مال التجاره کم، سفرش هم کوتاه، هنوز نرفته برگشته، ولی سودی کرده که من ندیدم کسی چنین سودی کند.

حضرت فرمودند من کسی را می شناسم که همین امروز با مال التجاره کمتر از او و زمان کمتر از او تجارتی کرده است که اگر بخواهند بین تمام مردم عالم تقسیمش کنند، کمترین چیزی که نصیب هر کس می شود، این است که بهشت بر هر کدامشان واجب می شود.

__ کیست یا رسول الله؟

فرمودند در مسجد را نگاه کنید. الان خودش می آید داخل.

همه فکر می کردند الان یک تاجر با یک لباس مخصوصی می آید. ولی عزیزم، اینجا به ادب دهند پاداش. هیچ موقع نگاه به ظاهر کسی نکنید.

همه اصحاب چشم هایشان به در بود، دیدند یک نفر با لباس پاره پاره آمد.

__ یا رسول الله، اوست؟

فرمودند بله.

نشست توی جمع. بیج بیجها شروع شد. گفتند بگو چه تجارتی کردی. ما را باش فکر می کردیم تو فقیری. ما را باش فکر می کردیم تو نداری. الان پیغمبر گفتند خیلی تجارت و کاسبات رونق گرفته است.

او گفت والا من کاسب نیستم. من تاجر نیستم. من کاسبی نکردم.

پیغمبر فرمودند بگو امروز چه کاسبی کردی. بگو امروز چه تجارتی کردی.

یک فکری کرد، اشک چشمایش را گرفت. گفت حالا فهمیدم.

(الهی، ما هم حالا بفهمیم که کیمیایی است عجب تعزیه داری حسین. که بفهمیم این اشکها چه قیمتی دارد. این محبت،

چه قیمتی دارد. اینکه می توانیم هنوز اسمشان را صدا بزنیم، چه قیمتی دارد. اینکه دوستتان داریم، اینکه دلم برایتان

بال بال می زند، اینکه همه عیشمان توی روزه هایتان است، اینکه از دشمنان بدمان می آید. الهی بفهمیم. الهی بفهمیم.)

اشک توی چشم هایش حلقه زد. گفت یا رسول الله، حالا فهمیدم.

پیغمبر فرمودند بگو امروز چه تجارتی کردی که هیچ کس تا حالا چنین تجارتی نکرده است.

گفت یا رسول الله، صبح بلند شدم بروم یک پولی از کسی بگیرم، کاسبی راه بیاندازم، طرف نبود. گفتم امروز هم کاسب نشدیم. برگردیم برویم خونه. گفتم بگذار یک کار مفید کنم. فکر کردم آخر چه کار مفیدی؟ یادم آمد فرموده بودید «النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ».

(دلم هوای نجف کرده است، می دانی. آخ انقدر ماه رمضانها نجف قشنگ است که نگو.

دلم هوای نجف کرده است، می دانی / دلم هوای دو رکعت نماز بالا سر

ای خدا، آخرین نفس ما را توی حرم امیرالمومنین، در حال گریه بر سیدالشهداء قرار بده.)

گفتم که پیغمبر فرمودند «النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ» بروم مولا را ببینم.

پیغمبر فرمودند صبر کن. قدم اول را که برداشتی، عین برگ‌های پاییزی تمام گناهانت بخشیده شد. قدم دوم را که برداشتی، پدر و مادرت هم بخشیده شدند. قدم سوم را که برداشتی، قوم و خویش‌هایت هم بخشیده شدند. یک به یک فرمودند تا اینکه که وقتی رسیدی چهره دل‌آرای شاه مردان، شیر یزدان، حیدر دُلدل سوار، بابای مهربان عالم، علی مرتضی، حضرت خبیرگشا را دیدی، خداوند متعال یک اجری به تو داد که اگر بین تمام جن و انس تقسیم کنند، کمترین چیزی که نصیب هر کسی می‌شود این است که بهشت بر همه آنها واجب می‌شود.

مهم نیست دیدنش؟ خیلی مهم است! لحظه‌ای داریم ضرر می‌کنیم. کسادی بازار یعنی این. ضرر یعنی این. تعطیلی کار یعنی این. یعنی هر لحظه که او را نمی‌بینیم، داریم ضرر می‌کنیم. هر شب و روزی که دارد از ما می‌گذرد، خیلی داریم بیچاره‌تر از قبل می‌شویم. چون دل‌تنگش نیستیم. چون دغدغه‌مان یک چیز دیگر است. چون ماشین‌مان بزرگتر شود، خونه‌مان بالاتر برود.

بابا، داریم می‌میریم. رفقا، داریم می‌میریم. کی قرار است من به خودم بیایم؟

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم / از یار نگفتیم، به مقصد نرسیدیم

سرمایه ز کف رفت، تجارت نمودیم / جز حسرت و اندوه، متاعی نخریدیم

ای حجت حق، پرده ز رخسار بیفکن / کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم.

پیغمبر اکرم نشسته بودند، امیرالمومنین علیه السلام کنارشان.

آخ، چقدر قشنگ است این روایت.

دیدند چهار نفر غلام، زیر یک تخته در را گرفتند: لا اله الا الله، تشییع جنازه می‌کنند. غلام بودند دیگر، چیزی نداشتند. یک غلام سیاه دیگر، رفیقشان را روی یک تخته در، انداختند، یک پارچه سفید هم روی او کشیدند، می‌خواهند ببرند دفنش کنند.

پیغمبر فرمودند صبر کنید ببینم. بگذارید روی زمین، ببینم. روپوش را بزنید کنار، ببینم.

— علی جان، او را می‌شناسی؟

فرمودند چطور نشناسمش؟

(همه‌مان را به اسم می‌شناسند. انقدر به اسم دعایمان کردند نصف شب. به خدا به اسم، تک تکتان را دعا کردند. به ابوالفضل قسم، مادرش هشت جای بدنش خرد شده بود، نشسته بود شب تا صبح برای تک تک من و شما دعا می‌کرد. به ام البنین قسم، ته گودال می‌گفت الهی شیعی!)

خیلی آقا هستند. خیلی خوبند. خیلی مهربانند. خیلی عزیزند.)

امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند چطور نشناسمش؟ او را می‌شناسم یا رسول الله. انقدر این غلام سیاه، مرا دوست داشت. صبح تا صبح می‌آمد می‌ایستاد درِ خونه ما منتظر، من در را باز می‌کردم، می‌آمدم بیرون، انقدر کیف می‌کرد مرا می‌دید. انقدر به شوق می‌آمد مرا می‌دید. می‌پرید بالا پایین، می‌گفت «انا رأیتُ علی بن ابی طالب.» امروز هم علی را دیدم.

پیغمبر فرمودند کسی که انقدر شوق دیدار جمال بی‌مثال حضرت اسدالله، علی مرتضی، حضرت خبیرگشا سلام الله علیه را دارد که نباید اینطور غریبانه دفن شود.

(ای بابا یا رسول الله، پسر علی مرتضی را دهاتی‌ها حصیر آوردند از روی زمین جمع کردند. زیرانداز مردمان دهات، کفن شاه بی‌کفن شده بود.

اصلاً قشنگی ماه رمضان این است که شب‌ها دور هم جمع شویم بگوییم بی‌کس حسین! غریب حسین! بینوا حسین! نی مادرش به سر، نه پدر، نی برادر.

دیدی می‌خواهی بروی نجف، چه شوقی داری؟ می‌گویی دارم می‌روم نجف!)

فرمودند کسی که انقدر شوق دیدار علی مرتضی را داشته باشد...

(شوق دیدار! شوق دیدار! این شوق را از ما نگیرند! من باید شوق دیدارش را داشته باشم.)

فرمودند کسی که انقدر مشتاق دیدار روی اوست که نباید اینطور غریبانه دفن شود. بگویید همه مردم مدینه بیایند.

آن روز، مدینه، دوازده هزار نفر جمعیت داشته است.

فرمودند همه جمع شوند. همه جمع شدند. فرمودند خودم می‌خواهم بر او نماز بخوانم.

ظاهراً قبلاً نماز برایش خوانده شده بوده که می‌خواستند دفنش کنند، ولی پیغمبر فرمودند خودم می‌خواهم باز بایستم بر او نماز بخوانم.

— الله اكبر. اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا.

ابن عباس می‌گوید من یک صدایی می‌شنیدم. بعد از نماز گفتم یا رسول الله، این صدا چی بود؟

فرمودند: خدا، تمام ملائکه الله را به صف کرده بود که نماز بخوانید بر غلام سیاهی که دل‌تنگ علی می‌شده است. شوق دیدار علی مرتضی را داشته است.

نماز را خواندند، رفقاییش آمدند تابوت را بردارند، به عزت و شرف لا اله الا الله..

(نجف چه جای قشنگی برای تدفین است. خیلی دل‌مان تنگ شده برایتان یا امیرالمومنین!)

آمدند تابوت را بلند کنند، پیغمبر فرمودند خودم بلند می‌کنم، علی تو بلند کن.

پیغمبر زیر تابوت، معمولی راه نمی‌رفتند. با نوک پنجه پا راه می‌رفتند. گفتند یا رسول الله، پایتان را راحت بگذارید

زمین. فرمودند نمی‌بینید که ملائکه آمدند بالشان را فرش کردند زیر پای تشییع‌کنندگان جنازه کسی که شوق دیدار

حجت الله را دارد؟

آوردند کنار قبر، می‌گویند دیدیم پیغمبر اکرم دارند پیراهنشان را در می‌آورند.

— چی کار می‌کنید یا رسول الله؟

فرمودند می‌خواهم پیراهن خودم کفنش بشود.

— چه کسی توی قبر می‌رود؟

فرمودند خودم توی قبر می‌روم.

خود پیغمبر اکرم دفنش کردند. رویش را برگرداندند. گفتیم چه می‌کنید؟

فرمودند حورالعین و ملائکه هم شوق دیدار این غلام را داشتند.

• این عیار شوق دیدار امام و ولی الله است.

یعنی باید دنبالش باشم. ولی خب الان که چشمم آلوده است، الان که وجودم آلوده است، آیا راه ارتباطی بسته است؟

خیر. وقتی که احمد بن ابراهیم، نامه نوشت برای سفیر امام زمان که چی کار کنم؟ به چه کنم، چه کنم افتادم. چی کار کنم؟

تازه غیبت صغری بوده است. تازه سفیر امام بوده است، نامه نوشته آقا جون، بیچاره‌ام. چی کار کنم؟

در جوابش آمد که: «تَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِالزِّيَّارَةِ.»

اگر امامت را ندیدی و نشد بینی، به وسیله زیارت به امامت توجه کن. به وسیله زیارت خودت را به او وصل کن. یعنی آن «رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ»، آن حلقه اتصال، به وسیله زیارت اتفاق می‌افتد.

خب زیارت یعنی چی کار کنم؟

یعنی آقا جون، بلند شوم غسل کنم، خودم را به تکلف بیاندازم؟

آنها که جای خودش، ولی کف کار این است که امام هادی علیه السلام فرمودند: «حَرِّكَ شَفْتَيْكَ.»

الان، همین الان، امتحان کن. فرمودند دو لب‌ت را تکان بده، اسم ما را بیاور. الان بگو یابن الحسن، نصف شب بلند شو بگو یابن الحسن، می‌نشینی بگو یابن الحسن، بلند می‌شوی بگو یابن الحسن.

فرمودند لب‌ت را تکان بده، اسم ما را بیاور. هیچ هزینه‌ای ندارد. هیچ بلیطی نمی‌خواهد بگیری. او که ندارد، می‌تواند. او که داراست، می‌تواند. او که فقیر است، می‌تواند. او که مریض است، می‌تواند. او که روی تخت بیمارستان است، می‌تواند. می‌تواند بگوید یابن الحسن! یابن الحسن!

فرمودند: «يَأْتِيكَ الْجَوَابُ.» جوابتان را می‌دهیم. ما کنار شما حاضر می‌شویم.

«تَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِالزِّيَّارَةِ.»

حرفم این است: ماه رمضان، ماه رحمت است. جایگاه رحمت، امام است. باید برویم سراغش. در زمان غیبت اگر که خودمان را متصل به سبب اتصال بین زمین و آسمان نکنیم، از بین می‌رویم.

بارها عرض کردم، باز هم می‌گویم: به خدا قسم، به همه این اسامی که اینجا نوشته شده قسم، رفقا، هر کار خیری که بکنید، اگر در مسیر امام عصر علیه السلام نباشد، شیطان دارد بازی‌مان می‌دهد.

چون اصلاً مشکل شیطان با امام عصر علیه السلام است. چون مشکل شیطان، إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ است.

چون راه هدایت ما، منحصر در توجه به امام زمان علیه السلام است.

«تَوَجَّهْ إِلَيْهِ بِالزِّيَّارَةِ.»

به وسیله امامت، امامت را زیارت کن. و آنچه که امامت گفته و آن‌گونه که به تو یاد داده است.

رفقا، این سبک صوفیه است که می‌گوید هیچ آدابی و ترتیبی مجوی / هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو.

این روشی نیست که اهل بیت به ما یاد دادند.

من نمی‌توانم هر جوری که دلم خواست با اهل بیت علیهم السلام حرف بزنم. من نمی‌توانم دهانم را باز کنم بگویم آقا،

ما رفیقیم با امام. رفیق باش، اما چه کسی رفیق‌تر از ابوالفضل العباس علیه السلام؟

نمی‌توانیم یک‌سری از اشعار و حرف‌هایی که بین ما مرسوم است را تصور کنیم ابوالفضل به امام حسین علیهما السلام می‌گفتند. والله نمی‌توانیم تصور کنیم.

من چطور باید با امامم حرف بزنم؟ سبک صحبت با او را خودشان یادمان دادند.

• سند زیارت آل یاسین:

از بهترین زیارت‌هایی که برای امام عصر علیه السلام نقل شده است، زیارت آل یاسین است.

این زیارت را مرحوم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج آورده است. در مقدمه کتاب خودش ضمانت کرده و گفته است: آنچه در این کتاب می‌آورم، درست است.

زیارت را از شخصی به نام حمیری نقل می‌کند. محمد بن جعفر بن حسین حمیری که این شخص پدرش صاحب کتاب قرب الاسناد است. از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است. این پسر از دلدادگان اهل بیت علیهم السلام است. در زمان غیبت صغری زندگی می‌کرده است. بین او و امام زمانش هم خیلی نامه رد و بدل شده است. یکی از نامه‌هایی که امامش برای او نوشتند، (حالا قبل این، حضرت برایش چیزی نوشته بودند، مقدمه داشته، سوالی پرسیده بوده، ما نمی‌دانیم. ولی این نامه‌ای که برای او نوشتند،) این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. لا لأمر الله تعقلون، ولا من أوليائه تقبلون، حكمة بالغه عن قوم لا يؤمنون. والسلام علينا و على عباد الله الصالحين.»

یعنی چی؟ یعنی مردم، نه حرف امامشان را گوش می‌کنند، نه خودشان می‌نشینند فکر کنند حکمت بالغه یعنی چی.

«وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا.» (بقره/۲۶۹)

یعنی حضرت می‌خواهند بفرمایند این چیزی که در ادامه می‌خواهم بگویم، حکمت است. این چیزی که در ادامه می‌خواهم بگویم، خیر دنیا و آخرت است. خیر کثیر است. ولی کسانی که اهل دین و دیانت و ولایت نیستند، از این حکمت بالغه‌ای که می‌خواهم بگویم بهره نمی‌برند.

بعد این جمله خیلی لطیف است: والسلام علينا و علی عباد الله الصالحین.

می دانی یعنی چی؟

یعنی قبل از اینکه تو بگویی سلام، قبل از اینکه تو بگویی سلامٌ علی آلِ یاسین، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ، تو فکر می کنی داری بهشان سلام می کنی. ولی قبلش فرمودند: السلام علينا و علی عباد الله الصالحین. قبلش به تو سلام کردند، تو داری جواب سلام را می دهی. چقدر قشنگ است.

بعد من که باشم که از آن خاطرِ عاطرِ گذرم / لطف ها می کنی ای خاکِ درت، تاجِ سرم
از این عبارت می شود بفهمیم که هر موقع من می خواهم بگویم سلامٌ علی آلِ یاسین، ابتدا حضرت به من سلام کردند که می توانم بایستم این زیارت را بخوانم.

متوجه شدی چی عرض می کنم؟

سَلِّ الْمَصَانِعَ رُكْبًا تَهِيمٌ فِي الْفَلَوَاتِ / تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی
تو در کنار فراتی، ندانی این معنی / که اهل بادیه دانند قدر آب فرات.

«و السلام علينا و علی عباد الله الصالحین.»

ادامه اش چه غوغایی است: إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا...

به خدا عاجزم از معنا کردن این جمله. ادا هم در نمی آورم. به خدا عاجزم از ترجمه این عبارت.
با مثال بگویم.

چه کسی توی ذهنت خیلی بزرگ است، خیلی کار از او برمی آید؟ بیاید بگوید این شماره مرا داشته باش، این هم آدرس من. هر موقع کاری داشتی، به من زنگ بزن.

حضرت همین را فرمودند. فرمودند این شماره را داشته باش. این آدرس را داشته باش. هر موقع مرا کار داشتی، به وسیله این زیارت، به من توجه کن.

همه عالم نوکرت هستند یا صاحب الزمان!

به خدا اگر یک کسی که پست و مقام دارد، یک شماره تلفن به ما بدهد، والا اگر گمش کنیم. چهار جا می نویسیم. ثبت می کنیم. حفظش می کنیم. اما چرا انقدر بی توجه ایم؟

رفقا، خیلی ها می پرسید که آقا، در زمان غیبت، حال معنوی ندارم. چی کار کنم؟ بگو سلامٌ علی آلِ یاسین.

مشکل مالی دارم، چی کار کنم؟ بگو سلامٌ علی آلِ یاسین.

توی زن و بچه ام ماندم. بگو سلامٌ علی آلِ یاسین.

می‌خواهم ازدواج کنم. بگو سلام علی آل یاسین.

کار ندارم. بگو سلام علی آل یاسین.

درمانده هستم. بگو سلام علی آل یاسین.

آل یاسین بخوان. چرا؟ چون خودشان فرمودند هر موقع با من کار داشتی، این را بگو.

إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا... هرگاه خواستید توجه کنید به وسیله ما به خدا...، چرا؟ چون «وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهُ بِكُمْ».

اصلاً کسی که با خدا کار دارد، تنها راه خدا، اهل بیت هستند. راه دیگری وجود ندارد.

اینکه «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» از ساخته‌های صوفیه است. اصلاً چنین چیزی نداریم. فیلمش را هم درست

کردند و پخش کردند که راه‌های رسیدن به خدا به تعداد تمام انسان‌هاست. اصلاً ما چنین چیزی نداریم. فقط یک راه

برای رسیدن به خدا هست که آن هم نزدیک‌ترین راه به الله، حسین است (سلام الله علیه).

و امروز تمام عظمت سیدالشهداء علیه السلام، کمال او، جلال او، وقار او، حلم او، علم او، سخاوتش، شجاعتش،

مروتش، چکیده و خلاصه در وجود ذی‌جود اعلی‌حضرت، قدر قدرت، بقیه الله فی الارضین سلام الله علیه است.

تمامش چکیده در وجود ذی‌جود اوست.

إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْنَا... هر موقع خواستی به وسیله ما توجه کنی، نه اینکه اگر خواستی از این مسیر بیا،

نه! یعنی مسیر، فقط همین است. می‌خواهی بیایی توی این مسیر، ورودی آمدن در این مسیر، این است که بگویی:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَاسِیْنِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِیَّ آيَاتِهِ... .

اگر بیفتیم در فاز این دعا که چه غوغایی کردند.

عین مادری که مثلاً می‌خواهد برود مکه، بچه‌های کوچک دارد، دلش می‌سوزد که بچه‌ام غذا چی بخورد. غذای روز

اول، غذای روز دوم... درست می‌کند. می‌گوید پسر، اگر مشکلی پیش آمد، این کار را کن.

دیگر امام می‌خواهند وارد غیبت کبری شوند، برای روز بیچارگی ما فکر کردند که اگر خواستی، اگر بخواهی بیایی به

سمت خدا، این را بگو. یک زیارت به تو می‌دهم که اگر به وسیله این زیارت، خودت را وصل به من کنی، کلاه سرت

نمی‌رود.

✓ زیارت آل یاسین، به دو نیمه تقسیم می‌شود. دو قسمت دارد.

قسمت اول: زیارت. قسمت دوم: دعا.

الان ما با بخش زیارت کار داریم. بخش زیارت، خودش دو قسمت می‌شود. قسمت اول که قسمت سلام‌هاست. قسمت دوم، امام زمان علیه السلام یک دوره اعتقادات اصیل شیعه را من المبدأ الی المعاد، از اول تا آخر، برای تک تک من و شما می‌شمارند.

... وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّ نَاكِراً وَ نَكِيراً حَقٌّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ الْحَشْرَ حَقٌّ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ...

در بخش اول که سلام‌هاست، چهل سلام آمده که البته ۲۳ سلام است، بعضی از سلام‌ها با واو عطف، عطف شده است. مثلاً السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ، دو سلام در قالب یک سلام است. بعضی جاها چهار تا سلام است: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ. اینها را که روی هم بگذاری، چهل تا سلام است. یعنی انگار داری هی دورش می‌چرخی، می‌گویی سلام بر نشستنت! سلام بر نماز خواندنت!

به نماز صبح و شبت سلام / و به نور در نَسَبَتِ سلام / و به خال کنج لب سلام...
اصلاً اینجا دیگر تعداد سلام مشخص نیست.

لذت وصل نداند مگر آن سوخته‌ای / که پس از دوری بسیار، به یاری برسد
اصلاً می‌توانی حالت محبت این سلام‌ها را تصور کنی؟ انگار رفتی به محضر امامت، عنان اختیار از کف دادی، می‌گویی:
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ...
سلام بر شما آقا، ای داعی الله. سلام بر نماز خواندنت. سلام بر قنوتت. سلام بر رکوعت. سلام بر نشستنت. سلام بر شب تو. سلام بر روز تو. سلام بر هر لحظه‌ی تو.
آخرش دلت آرام نمی‌شود، می‌گویی: السَّلَامُ عَلَیْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.

زیارت آل یاسین، منحصر به فرد است. از چه جهت؟

مثلاً ما زیارت عاشورا می‌خوانیم، امام باقر و امام صادق علیهما السلام، به ۵ سند فرمودند: امام حسین علیه السلام را به وسیله این زیارت، زیارت کن.

امین الله می‌خوانیم، امام سجاد علیه السلام فرمودند: امیرالمومنین سلام الله علیه را به وسیله این زیارت، زیارت کن.
زیارتی نداریم که امامی بفرماید مرا به وسیله این زیارت، زیارت کن. یعنی معصومی، حجتی، برای خودش که حجت خداست، بگوید مرا این‌گونه زیارت کن.

ابتدای زیارت، حضرت فرمودند قبل از اینکه بخواهی به من عرض سلام کنی، به تمام حضرات آل الله، با این جمله سلام کن: سلام علی آل یاسین. یعنی یک سلام کلی به محضر تمام حضرات آل الله؛ بعد سلام‌های اختصاصی به شخص وجود ذی جود امام عصر سلام الله علیه.

• معنای سلام چیست؟

این نکته خیلی مهم است.

قبل از اسلام، وقتی که مردم ادیان مختلف به هم‌دیگر می‌رسیدند، هر کدام یک نوع تحیت داشتند. مثلاً عرب‌های جاهلی می‌گفتند حیاک الله. یا انعم صباحاً، انعم مساءً.

مسیحی‌ها کلاه از سر برمی‌داشتند. یهودی‌ها انگشت سبابه به هم نشان می‌دادند. این تحیت آنها بود.

ولی وقتی که اسلام آمد، این‌گونه فرمود: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.» (انعام/۵۴)

دقت! دقت! نکته‌ی ظریف‌تر از پوست.

ای پیغمبر، وقتی که مومنی به تو رسید، إِذَا جَاءَكَ یعنی فیس توی فیس، روبه‌رو، با مومنی مواجهه شدی، سلام کن. نکته اول اینکه فرمودند وقتی روبه‌رو شدی با کسی، سلام کن.

خدا در قرآن نمی‌فرماید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُوحُ فِي الْعَالَمِينَ. بلکه می‌فرماید: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ.» (صافات/۷۹)

وقتی می‌روی قبرستان، نمی‌گویی: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ. می‌گویی: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ.»

یعنی سلام خطابی، مختص زمانی است که تو روبه‌روی کسی شدی، مواجهه با شخص کردی، بعد به او می‌گویی السَّلَامُ عَلَيْكَ.

یعنی هر باری که می‌گویی: السلام عليك يا ابا عبدالله، به نص صریح آیه قرآن، تو روبه‌روی سیدالشهداء علیه السلام هستی. چه ببینی، چه نبینی.

در زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صِفْوَةَ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ نَبِيِّ اللهِ...، عَلَى، عَلَى...، بعد به این ۱۴ خورشید در هم بیخته که می‌رسیم، می‌گوییم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ!

فرق این دوتا با هم چیست؟ یعنی حیات! نه که روح. اشتباه نکنید. من و شما هم که بمیریم، توی برزخ زنده‌ایم. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.» (مومنون/۱۰۰)

خدا در قرآن می‌فرماید هر که بمیرد، توی برزخ می‌رود. امام، زنده است اصلاً به معنای حیات برزخی نیست. به معنای خود حیات است. به معنای زندگی است. تا دلتان بخواهد هم توی این زمینه روایت داریم. در بصائر الدرجات باب داریم. اینها معارف آل الله است.

ابوبکر آمد گفت یا علی، اگر حجت بر من تمام شده بود، بیعت می‌کردم. ولی حجت تمام نشد. کاش پیغمبر بودند، الان از او می‌پرسیدیم. (در کتاب سلیم هست).
مولا فرمودند اگر الان پیغمبر را نشانت بدهم...
گفت از دنیا رفتند.

فرمودند اشتباه می‌کنی. او را به مسجد قبا بردند. ابوبکر می‌گوید دیدم پیغمبر در محراب مسجد قبا نشستند، برگشتند گفتند: ابوبکر، اکفرت باللذی خلقک؟

در تشییع جنازه پیکر مبارک حضرت امیرالمومنین سلام الله علیه، امام حسن می‌فرمایند دیدم یک سواری از راه دور دارند می‌آیند.

_ که هستی؟

_ پسر، حسنم، آن کسی که در تشییع جنازه مومنین حاضر می‌شود، در تشییع پیکر خودش حاضر نشود؟

وقتی بند کفن را بستند، یعنی تمام. برگشتند گفتند: یا زینب، یا ام کلثوم، یا حسن، یا حسین، هَلَمَّوْا تَزُوْدُوا مِنْ أُمَّكُمْ. مگر تمام نشده؟ چطور دستشان را از کفن درآوردند، بچه‌هایشان را بغل گرفتند؟ یعنی زنده است!
چطور وقتی توی خاک گذاشتند، وای! وای! وای! جگر الو می‌گیرد از این جمله.
داداش، خودمان را بالا بکشیم در معارف آل الله.

«میتنا لم یمت» غلو نیست. این موضوع، در بصائر الدرجات، باب دارد.

وقتی در خاک گذاشتند که یا امیرالمومنین، روحی فداک / آسمان را دفن کردی زیر خاک، ابی‌عبدالله آمدند بالای قبر مادر: علیک السلام یومًا یومًا یومًا. دیدند از ته قبر، صدا بلند شد: و علیک السلام یا عطشان الأم! لباس تنش بود گفتند یا عریان الأم. یا غریب الأم. ای تشنه مادر. ای برهنه مادر. و علیک السلام.

چی دارم می‌گویم؟

آقا، مگر سر بریده قرآن می‌خواند؟ شب عاشورا زینب کبری می‌فرماید از جلوی درب خیمه برادرم رد شدم، دیدم یک صدای گریه زنانه‌ی عجیب غریب دارد از توی خیمه می‌آید. به خودم گفتم امشب همه باید دورش تسلی بدهند.

کسی نباید اینطور گریه کند. صدای گریه آشناست. ولی نه بی‌بی رباب است، نه حضرت لیلا سلام الله علیها، نه سایر مخدّرات حرم هستند. چه کسی اینطور دارد جگر پاره می‌کند با گریه‌اش؟ انگار صدای گریه‌اش را شنیده‌ام. می‌گویند رفتیم آمدیم، دیدیم باز صدا می‌آید. رفتیم آمدیم، دیدیم باز صدا می‌آید. علی الله. پرده را زدم کنار، دیدم مادرم حضرت زهرا سر حسینش را بغل گرفته است. از دنیا نرفتند!

لذا می‌گویند گفتیم آقا، لو نُبِشَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...، این مرقد مبارک را باز کنید، حضرت فرمودند چه سوالی می‌پرسی؟ این جسم مبارک در عرش خداست. گفتیم چه می‌کنند؟ فرمودند: لِيَنْظُرَ الَى زَوَّارِهِ. به زوّارش نگاه می‌کند.

غروب بود و زنی بود و سخت تنها بود. گشت توی بیابان، بچه‌ها را پیدا کرد، ۹ تا صورت قبر کند. بی‌بی رباب را پیدا کرد. خیالش راحت شد. زینب کبری ایستاد نماز شب بخواند، دید یک سواری دارد از راه دور می‌آید. فرمودند: قِفْ! هرکه هستی سر جایست! تا حالا سایه ما را کسی ندیده است. صدا بلند شد: دخترم زینب، من بابایت علی‌ام! دیشب ابوالفضل یاسبان خیمه‌ها بود، امشب من آمدم.

تا دلّتان بخواهد در این زمینه روایت داریم.

این را سربسته عرض می‌کنم، چون می‌خواهم سفره را تکمیل کنم، این را هم می‌گویم قبل روضه خواندنم. فقط توی مسیر شام که گم نشدند. توی مسیر شام خودشان افتادند. توی مسیر کوفه هل‌شان دادند توی بیابان. ولی فرقی این بود که توی مسیر شام، زجر رفت دنبالشان، توی مسیر کوفه زینب کبری گفتند خودم می‌روم دنبالش می‌گردم.

برگشتند کف بیابان، دیدند یک بانویی، رقیه سه ساله را بغل گرفته است. نگاه کردند دیدند مادرشان فاطمه زهرا سلام الله علیهاست. سر بلند کردند: هَلْ تَطُنِّينَ بَأْتِي غَافِلَةً مِّنْ اِيْتَامٍ وَّلَدِي؟ فکر کردی من یادم می‌رود رقیه‌ی حسین را؟ این می‌شود یک معنای سلام.

کجاست؟ در قرآن است. قرآن می‌گوید به کسی بگو السَّلَامُ عليك که زنده باشد.

شب اول کجا باید برویم رفقا؟

«دُعَيْتُمْ فِيهِ إِلَىٰ ضِيَافَةِ اللَّهِ.» فرمودند مهمانی خداست. هر کسی بخواهد مهمانی برود، قبلش خودش را تمیز می‌کند.

لباس مرتب می‌پوشد. اما من آلوده‌تر از هر آلوده‌ای هستم. چه باید بکنیم؟

بچه را چه کسی پاک می‌کند وقتی بخواهد جایی برود؟ چه کسی متکفل کارهایش است؟

روز آخر بود و کار خانه کرد / گیسوی اطفال خود را شانه کرد.

امیرالمومنین آمدند منزل، دیدند فضا خوشحال است: یا امیرالمومنین، بی‌بی حالشان خوب شده است. از صبح بلند

شدند، گیسوی بچه‌ها را شانه کردند. لباس عوض کردند. آب را به بدنشان متبرک کردند. نان درست کردند... چرا

خوشحال نشدید؟

بانو، سه ماه منتظر این دقیقه‌ام / مشغول کار خانه شدی، خوش سلیقه‌ام / زهرا مرا چقدر بدهکار می‌کنی..

(فضه نمی‌داند، اسماء نمی‌داند، من که می‌دانم) داری برای دل‌خوشی‌ام کار می‌کنی.

(بی‌بی جان، من آلوده‌ام. پاکم کن!)

فاطمه جان، بگذار بهت بگویم در این سه ماه، آب شدم، امتحان شدم / با هر صدای سرفه‌ی تو، نیمه‌جان شدم

زهرا به جای نان، غم ما را درست کن / حلوای ختم شیر خدا را درست کن.

همه حرفها را زدند، دست لرزان را بلند می‌کردند، اشک مولا را پاک می‌کردند، به بازو و پهلو می‌کشیدند.

_ فاطمه جان، تو چرا گریه می‌کنی؟

_ اَبْكَى لِعُرْبَتِكَ و وحدتك يا على بعدى.

آخ، توی همین ماه رمضان تنهایی امیرالمومنین تمام شد. شب نوزدهم اجازه بدهید خوب براتون بسوزیم، یا

امیرالمومنین.

هر کسی بخواهد از دنیا برود، دلش می‌خواهد دم آخر عزیزانش را ببیند. اما بی‌بی فرمودند که علی جان، می‌شود

بروی بیرون؟

غریبی خوب می‌دانم، ولی کمتر بیا خانه / خجالت می‌کشم وقتی به پیشت بر نمی‌خیزم

آه! بیا باهم بگوییم: الهی بشکند دستی که باعث شد در این آخر / از این‌که مقنعه از چهره بردارم، پیرهیزم

الا ای دست بسته، دست‌هایم را نمی‌گیری؟

_ حسنم، حسینم، با پدرتان بروید.

زینب و ام‌کلثوم را فرستادند خانه زنان بنی‌هاشم.

اسماء می گوید داشتیم دیوانه می شدم. فرمودند بستر مرا داخل اتاق بیاانداز. توی اتاق انداختم. فرمودند به این طرف بیاانداز.

— بی بی جان، رو به قبله بیااندازم؟!

— بله، اگر غروب صدا زدی، جوابت را ندادم، بدان کار تمام است.

می گوید من رفتم پشت پرده، دیدم دست را با زحمت دارند بالا می آورند.

به خدا جلوی سادات خجالت می کشم «لَكَزَّ» را معنا کنم. سر بسته می گویم. می گویند فلانی، به قلب و مغزش ضربه خورد، از دنیا رفت. می شود. ولی نشنیدیم بگویند کسی به بازویش ضربه خورد، از دنیا رفت!

وَكَانَ سَبَبُ وِفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذَ مَوْلَى عَمْرٍ، لَكَزَهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ!

دیدم با دست شکسته دارند می گویند: الهی بآبی و شوقه اَلِیَّ و بَعَلِیَّ و حزنه عَلِیَّ

خدایا به شوق پدرم، به حزن علی،

— و بالحسن و بُكَاثِه عَلِیَّ

به گریه های حسنم.. که عمداً مقابل پسر ارشدش زدند

ولی حسین را نگفتند بکاء. مادرند دیگر. می دانند. حسینشان را چی گفتند؟

— و بالحسین و کَاَبْتِه عَلِیَّ

کآبه یعنی چی؟ هق هق آوازده های کم سن را دیدی؟ نفس قطع می شود، با سر انگشت اشک را پاک می کنند، به این می گویند کآبه.

یک کربلا برویم برگردیم. حضرت سکینه می فرماید دیدم بابایم از کنار نهر علقمه دارد برمی گردد، هق هق می کند: این عباس؟

— و بالفاطمِیَّات و تحسّرهنَّ عَلِیَّ

به آه زینب و ام کلثوم

چی می خواهند بگویند هی قسم می دهند؟

— أَنْ تَغْفَرَ لِلْعَصَاةِ شِیعَه. خدا گناهکارهای شیعه را به من ببخش!

بابا، خیلی نامردی ست مادرشان با این حال، برای من دوزاری دعا کردند، من توی ماه رمضان برای پسرش دعا نکنم.

صدا قطع شد. یک ساعتی گذشت. گفتم یا فاطمه الزهرا؟ جواب نیامد.

رفتم روپوش را زدم کنار.. انا لله و انا اليه راجعون.

می خواهم یک جمله بگویم، الان گریه نکن. الان گوش کن، ببر خانه، با این جمله گریه کن. بهش فکر کن، گریه کن. ببین الان توی گوشت زدی، یا شاید اصلا یک روزی توی گوشی خوردی، چقدر صورتت می سوزد؟ یک ساعت، یک هفته، چقدر؟

عمر چه زمانی زده است؟ سه ماه پیش!

سه ماه پیش عمر زده است، می گوید تا روپوش را زدم کنار، دیدم از دنیا رفتند، ولی هنوز دستشان روی صورتشان است!

آی عمر، چه جور زده بودی مگر؟

وای صدای در آمد! آقازاده‌ها آمدند. هی دور بستر می چرخیدند: یومًا یومًا یومًا... إنه زینب عدمن تخلینی / طفل ابصغر سنی منیج تحریمینی / یا یومه یا الزهره من یرحم ابحالی / عمری اندفن ویاج یاچنه آمالی.. بلندشان کردم.

_ بروید به بابایتان علی خبر بدهید.

آخ که عمر یک عمر منتظر این لحظه بود. یک پوزخندی زد، زد به ابوبکر: علی را ببین! دیدی آخر علی از پا افتاد... تا دید آقازاده‌ها دارند گریه می کنند، وَ سَقَطَ عَلٰی عَلِیهِ السَّلَامُ عَنْ وَجْهِهِ..

هی دور بستر می چرخید: کلمینی یا فاطمه!

اینجا یک امام، دشمن شاد شد، یک امام زمین خورد، همه خندیدند.. یک موقع هم کربلا.

کجا؟ گل باغ امام را چیدند / اشک چشم حسین را دیدند

تا صورت روی صورت جوانش گذاشت..

آی مردم، بلند گریه کنید! بلند.. بلندتر.. خیلی بلند..

آی مردم، بلند گریه کنید / چون به آقا بلند خندیدند!

یا رحمةَ اللهِ الواسعه

و یا بابَ نِجاةِ الأُمَّه

حبیبی یا حسین